

نواندیشی دینی، محسن کدیور و همجنسگرایی

پیروان هر دین و مذهبی معتقدند که دین آنها بهترین و کامل ترین است و در دین آنها، جواب هر سؤال و مسئله ای از پیش داده شده است. پس نوآوری، تفکر و شک کردن، شرک و گناه بحساب می آید. کاری نمی توان کرد بهر حال اگر نه همه ولی حداقل بعضی از انسانها کنجکاو هستند و سئوالاتی را مطرح می کنند. اگر فرد به اساس و ریشه های باوری خاص اعتقاد قلبی و باطنی داشته باشد اما کنجکاو و روشنفکری اش او را به طرح چراهایی و تفکر حول آنها وادارد و بعد تفکرات و قرائت تازه ای از اصول باور خود ارائه کند، در زمینه باور و اعتقاد خود، یک دگر اندیش و روشنفکر بحساب می آید که بیشتر اوقات با کم مهری طرفداران قرائت سنتی از آن باور خاص روبرو می گردد. بر همین اساس روشنفکری دینی همانقدر عادی است که روشنفکری مارکسیستی یا لیبرالی یا فلسفی.

حوصله کافی برای مطالعه متون مذهبی، آشنایی نسبی با مدرنیته و دنیای امروز و دغدغه اعتقادی/ ایمانی داشتن به همراه صداقت و صراحت روشنفکری و کمی شجاعت، فرد را روشنفکر دینی می کند. در اسلام (همانند تفکرات و اعتقادات دیگر) تلاش برای ارائه قرائت های تازه و همگام با زمانه چیز تازه ای نیست.

حرکت جامعه به جلو، پیشرفت علوم و فنون و آشنایی هر چه بیشتر انسانها به حقوق خود، چالش های هر چه سنگین تر و عمده تری را پیش پای متفکران و روشنفکران معتقد به باورهای مختلف قرار می دهد و آنها را به پاسخ گویی فرا می خواند. به همین دلیل قرائت و برداشتی که دیروز تازه و نو می نمود برای امروز اعتباری ندارد و قرائتی که امروز نو و تازه است فردا کهنه و قدیمی خواهد بود و بدون شک روشنفکران فردا قرائت جدیدتری ارائه خواهند کرد. بر همین اساس گفته ها و احکام و تفکرات روشنفکران دینی امروز ما اعتبار ابدی ندارند همانطور که تفکرات روشنفکران دینی گذشته، امروز خریداری ندارند.

شاخه ای از علم روانشناسی به مطالعه اعتقاد دینی انسانها می پردازد. پیشگامان این شاخه روانشناسی معتقدند که شکل و شیوه اعتقادی هر فرد به بخشی از طبیعت درون خود فرد پاسخ می دهد و از این رهگذر نتیجه می گیرند که برداشت های متفاوت از دین و مذهب ابتدا جنبه روانی و سپس حالت اعتقادی می یابند.

همینطور توان و قدرت انسان در اعتقاد پیدا کردن به دین یا ارواح یا هر چیز دیگر موضوع دیگر روانشناسی است و باز هم روانشناسان بر زمینه باطنی فرد در اعتقاد به هر باوری را مورد تاکید قرار می دهند. رفتار مذهبی یک پدیده صرفاً انسانی است که در حیوانات و جانوران و نباتات (و کلاً در طبیعت) دیده نمی شود، چرا که تنها انسان است که با اعتقاد و باور و مذهب و خدا سرو کار دارد. بر همین اساس بعضی از متفکران، خدا و دین و مذهب را زاده و پرورده ذهن انسان می دانند. و عده ای به طنز یا جدی ادعا می کنند که انسان ابتدا خدا را خلق کرده و بعد خود را وسیله و آلتی در دست خدا قرار داده است، یا گفته می شود که رسولان در واقع جاسوسان خدا و ستون پنجم خدا در بین انسانها بوده اند.

همه ادیان الهی از جمله اسلام بر این ادعا هستند که دین و مذهب برای نجات انسانها است. خیلی ها هم این گفته را بشکل یقینی باور دارند. اما راستی بغیر از خود مذاهب و رهبران مذهبی، چه کسی چنین ادعایی کرده؟ مگر غیر از این است که می گویند " مشک آن است که بیوید نه آنکه عطار بگوید."

آته نیست ها (کسانی که بخدا اعتقاد ندارند) و همینطور شکاکان (لادریون) می گویند که نمی توانند این را بفهمند که چرا افراد مذهبی قادرند ادعا کنند که جواب هر سؤال و مسئله ای را دارند.

بررسی رفتار مذهبی انسانها باید همانقدر جالب و احتمالاً پیچیده باشد که بررسی رفتار جنسی یا رفتار اجتماعی یا رفتار فرهنگی یا رفتار خانوادگی و... افراد.

اینکه یک ایرانی در خانواده ای مسلمان زاده شود خود بخود مسلمان (متعصب) می شود، از کجا معلوم که اگر این فرد در یک خانواده مسیحی یا یهودی متولد می شد بهمان اندازه از اسلام گریزان و به آن مذهب (مسیحیت یا یهودیت) اعتقاد و ایمان قلبی پیدا نمی کرد؟

باور دینی و مذهبی هر چند جنبه اعتقادی دارد اما جنبه تعلق گروهی آن و کمک به شکل گیری هویت مشترک بخشی از انسانها (پیروان آن دین) نیز بسیار قوی است. همین عامل در دوران گذشته (و حتی حال) در زنده ماندن جوامع مختلف گروه های انسانی در برابر دستبرد و تجاوزات کمک کرده است. تأثیر روانی همین عامل (تعلق گروهی و هویت مشترک) باعث می شود که اعتقاد به یقین تبدیل شود، و بنا بر باور پیروان آن دین، شک کردن، شرک و گناه محسوب شود و بدتر از آن سزاوار مجازات الهی و دینی و دنیوی.

چارچوب احساس مذهبی و اعتقادی فرد از ساختار اجتماعی جامعه ای که فرد در آن زندگی می کند جدا نیست. بعنوان نمونه رهبران مذهب مسیحی پروتستان در غرب با همجنسگرایان برخورد مداراجویانه ای دارند و حتی قبول می کنند که یک کشیش هم میتواند همجنسگرا باشد. اما رهبران همین مذهب (مسیحی پروتستان) در آفریقا بشدت با همجنسگرایی و همجنسگرایان مخالفند. یا مثلاً پیروان اسلام در کشورهای

مختلف با مسائل گوناگون بشکل متفاوتی برخورد می کنند. یا مثلاً در آمریکا یک فرد آمریکایی مسلمان هست که روحانی است و اسم اسلامی عبدالله را برای خود برگزیده. این روحانی مسلمان آمریکایی همجنسگرای علنی است و با گروه مسلمانان همجنسگرا بنام " الفاتحه" همکاری دارد. در حالی که در شرایط فعلی ایران روحانی همجنسگرا داریم ولی به هیچ وجه خود را علنی نمی کنند. بر این اساس روانشناسان و جامعه شناسان ادعا می کنند که مذهب و شکل باور به آن قبل از هر چیز یک مسئله اجتماعی است و به ساختار و بند و بست های هر جامعه بستگی دارد.

اگر قضیه همین است و مذهب در هویت گروهی یک جامعه یا بخشی از افراد آن جامعه نقش عمده دارد و شکل اعتقادی افراد به مذهب به ساختار آن جامعه بر می گردد، حال میتوان این سؤال را مطرح کرد که از کجا معلوم که این مذهب به درد مردم جوامع دیگر بخورد، و چرا جوامع مختلف برداشت متفاوتی از یک مذهب واحد نداشته باشند، جوامعی که هویت خود را از مذهب و باوری دیگر گرفته اند؟ گروهها و دسته های مذهبی خشنوت طلب همانقدر از مذهب استفاده می کنند که گروه های صلح طلب و معتدل مذهبی. یعنی اصول و دستورات مذهبی راه را برای هر گونه برداشتی هموار کرده اند. با این حساب مذهب (از جمله اسلام) همچون هر دین و اعتقاد و باور دیگری نه فئاتیک است و نه صلح طلب، بلکه رفتار مذهبی، روانشناسی و نیازها و طبیعت درون معتقدان به آن مذهب و ساخت جامعه مربوطه است که چهره آن را می آراید.

در طول تاریخ، سالوسان و نیرنگ بازان تشنه قدرت تلاش کرده اند تا اعتقادات و باورهای انسانهای ساده اندیش را وسیله قرار داده و با استفاده از آن، مردم را بعنوان سیاهی لشکر، در پشت سر خود نگه دارند. اکثر اوقات با انتخاب " یک دشمن" عمده و چندین دشمن فرعی تا حقانیت خود را اثبات کنند. همچنین در طول تاریخ، بشریت شاهد جنگهای خونین و وحشیانه ای بوده که تشنگان قدرت، انسانهای جوامع مختلف را تحت نام مذهب یا ملیت در مقابل هم قرار داده و چه خونها که بر زمین نریخته اند. رهبران خودگماشته با انتخاب آگاهانه بخشهایی از احکام و اصول مذهبی و برجسته کردن آنها به همراه تبلیغ و تهییج احساس مردم، فقط و فقط در تلاشند تا خود را برتر و بالاتر از دیگران قرار دهند.

علم روانشناسی بر این باور است که حس کشف کردن و رسیدن به درک ها و شناخت های تازه که راه را برای زندگی بهتر خود و دیگر آدمیان هموار می کنند، احساس کشف حقیقتی که تا کنون بر همگان پنهان بوده، نوعی انقلاب اخلاقی محسوب می شود و کاشف با حس رضایت خاطر که از کشف خود، به آن دست می یابد، پاداش خود را می گیرد. جوامع انسانی و مذاهب و ایدئولوژیهای مختلف با کمک چنین کاشفانی توانسته اند مسیر پیشرفت و ترقی و زندگی بهتر را طی کرده، به جایی برسند که امروز بشریت در آن قرار دارد.

روشنفکر دینی با سئوالات متافیزیکی مرگ و زندگی و مذهب درگیر می شود و تولیدات فکری اش در خدمت پاسخگویی به نیازهای ذهنی و فلسفی آن دسته از متفکران و خوش فکران مذهبی است که به پلمیک روشنفکری بعنوان غذای فکری نیاز مندند.

روشنفکران دینی به معنای کلاسیک کلمه در جامعه ما بسیار نادرند. روشنفکر دینی بدون توجه به خوش داشت حاکمان یا پیروان و باورمندان به دین، سئوالات و پرسشهای خود را، هر چند جنجال برانگیز، مطرح و با استفاده از علوم مختلف سعی در بازخوانی متون دینی می کند و از این طریق به تطبیق دین و اصول آن با علم امروزی می کوشد. دغدغه روشنفکر دینی نه سیاست و حکومت بلکه خود دین و دنیا و خواسته های فراوان و انباشته شده انسانی است. روشنفکر دینی خواسته ها و توقعات موجود انسانها را نفی و یا نادیده نمی گیرد بلکه سعی می کند با تعدیل اصول و چهره دین، به توقعات انسانها پاسخ مثبت دهد. بر همین اساس، تبلیغ و تاکید بر دیسپلین مذهبی که در حوزه کار متعصمان مذهبی جای عمده ای دارد تا از طریق ایجاد ترس از عاقبت و آخرت، مردم را به انقیاد در آورند، در عرصه تفکر روشنفکری دینی جایی ندارد.

چهره هایی همچون چچاریان، جلالی پور، عبدی، سروش، نوری، شمس الواعظین، باقی، سفری، کدیور و امثال اینها که در رئیس جمهور شدن خاتمی و بعدها شکل گیری مجلس ششم و پیدایش پدیده ای بنام اصلاح طلبان نقش زیادی داشتند قبل از اینکه روشنفکر دینی به معنای واقعی کلمه باشند، بیشتر سیاسی کاران معتدل مذهبی هستند که بطور مجازی عنوان روشنفکری دینی را یدک می کشند و در بین آنها هنوز در مورد تعریف واژه روشنفکر دینی و اینکه آیا کلاً کاربرد چنین واژه ای صحیح است یا نه کلی اختلاف نظر وجود دارد.

روشنفکران دینی (مجازی) کشور ما تاکنون با همه تلاشهای ارزنده ای که داشته اند اما بطور مستقیم به موضوع همجنسگرایی نپرداخته و تا آنجا که ما اطلاع داریم چنین اصطلاحی را بر زبان نرانده اند. اما اخیراً آقای محسن کدیور در مصاحبه ای چهار بخشی تحت عنوان اسلام و مدرنیته که با تلویزیون "هما" (شبکه تلویزیونی هوادار حکومت ایران در آمریکا که از طریق ماهواره در کشور دیده می شود)، ضمن ضد و

نقیض گویهای فراوان در مورد حقوق زنان، پوشش اسلامی و... بطور مستقیم به همجنسگرایی هم اشاره کرده و حکم روشنفکری دینی!! داده که:

"مسلمان حق ندارد با همجنس خود رابطه جنسی برقرار کند ولو آنکه هر دو طرف هم راضی باشند. این جزء گناهان کبیره است و ربطی هم به یک زمان خاص ندارد و اصلی اجماعی و قطعی است."

در قرآن تنها یک جا به مسئله سکس با همجنس اشاره رفته و آن هم در رابطه با قوم لوط. در ویژه نامه "قوم لوط" (منتشره همراه شماره ۱۲ ماها) بطور مفصل به این مسئله پرداخته ایم ولی ذکر این نکته مهم است که داستان قوم لوط یک داستان خاص اسلامی - قرآنی نیست بلکه یک داستان مسیحی است و ششصد سال قبل از اسلام در انجیل آمده است. یعنی اصالت مسیحی داستان بیشتر مسیحی است تا اسلامی، وانگهی، ساختار آن دوره جامعه محل ظهور دین یهود و مسیح با ساختار جامعه ما و شکل و اعتقادات قرن بیست و یکم در ایران زمین تا آسمان فرق دارد. با اینهمه امروز جهان مسیحی در غرب با برجسته کردن عشق به همجنس و تبلیغ مدارا و تحمل، همگام با رشد جوامع خویش و تقویت عناصر حقوق بشری، تا حدود زیادی با همجنسگرایی کنار آمده اند تا جایی که شخصیت‌های روحانی معتبر آنها حتی از کشیش شدن همجنسگرایان هم دفاع می کنند. اگر جهان اسلام داستان ششصد سال قبل از خویش لوط را از مسیحیت گرفته، اما با رشد علوم و فنون، بیشتر شدن ارتباطات و تبدیل شدن دنیا به یک دهکده جهانی نباید ششصد سال طول بکشد تا جهان اسلام و بخصوص روشنفکران دینی مسلمان به آشتی با همجنسگرایی روی آورند.

حتی اگر همجنسگرایی گناه باشد اما چرا باید در قانون همجنسگرایی را ممنوع اعلام کرد؟ اگر انسانی بخواهد گناه کند و این "گناه" ضرری به کسی نمی زند، باز این حق اوست. اگر اسلام همجنسگرایی را برای مسلمانان گناه می داند حداقل غیر مسلمانان همجنسگرا در کشور ما باید آزاد باشند و قوانین اسلامی نباید بر آنها تحمیل شود. چرا آقای کدیور که به قاطعی کردن اخلاق در قوانین مخالفت می کند، قانون مجازات همجنسگرایان را مسکوت می گذارد؟ وظیفه اخلاقی و روشنفکری دینی ایشان در این وسط چه می شود؟ کدیور در اشاره به قوانین کیفری در کل می گوید:

"البته مجازات باید قانونی، عادلانه و دموکراتیک باشد. حال اگر ما جزء یک جامعه دینی بودیم، دین مان هم اسلام بود، قاعدتا ما در متن دین مان هم گزاره های دینی نظری داریم و هم گزاره های دینی عملی." اما کدیور از تطبیق دستاوردهای علم در مورد همجنسگرایی و لزوم برسمیت شناختن علم در این باره چشم پوشی کرده تنها به حکم کلی "گناه کبیره بودن" همجنسگرایی بسنده می کند.

بدتر از آن آقای کدیور مجازات را هم می پذیرد هر چند محدودتر از متعصبان. او می گوید: "یکی از انحراف هائی که در جوامع دینی وجود دارد این است که فکر می کنند اگر قوانین را از متن دین اخذ کنند، این باعث سلامت جامعه می شود. این در حالی است که اگر ما در دوران صدر اسلام تا قبل از دوران مدرنیته بودیم آن فقه چندان با واقعیت جامعه تفاوتی نداشت لذا نظم فقهی برآورنده نیازهای آن دوران هم بود. اما به تدریج با تحول جامعه در دوران مدرن به نظر می رسد فاصله فراوانی در بین شیوه زیست مردم و قواعد و گزاره های حقوقی اسلامی ایجاد شده که متأسفانه کوشش فقها در پر کردن این شکاف چندان موفق نبوده. هر چند امروزه این نظر اکثر علمای ماست اما وقتی به سطح مرجعیت می رسیم بسیاری از محدودیت ها باعث می شود تا ایشان نتوانند به این نیاز پاسخگو باشند. در نتیجه نمی شود این مسئله را از اسلام سنتی عینا تبدیل به قانون کرد. اگر چنین کنیم در واقع خواسته ایم نظم عرفی دوران سپری شده را بر زمانه خود مسلط کنیم. منظورم از دوران سپری شده، دوران اسلامی نیست، منظورم دوران عرف عصر نزول است. من معتقدم اسلام پیام جاودانه دارد. اما مجتهد و عالم باید زحمت بکشند و این پیام جاودانه را از بخش عرفی و شرایط زمانی و مکانی عصر نزول جدا کنند. این کوشش هنوز به نتیجه نرسیده. امروز در خود ایران تاسیس چیزی به عنوان مجمع تشخیص مصلحت برای چیست؟ یکی از مسائل اصلی اش این است که ناکارآمدی فقه را در نظر بگیرد. ابتکار مرحوم آیت الله خمینی چه بود؟ اینکه با صدای رسا و شفاف در بین فقها اعلام کرد که اجتهاد سنتی نمی تواند دنیای مدرن را به سامان ببرد. ایشان یک فقه مصلحتی و یک فقه حکومتی را آورد. با بخش اول سخن ایشان من موافق هستم. این فقه مصطلح به هیچ وجه توان اداره جامعه را ندارد. اما من نسبت به مورد دوم انتقاد دارم. یکی از مشکلات این است که اگر کسی خواست دنیا را به زبان خودش و از دید خودش دینی کند و فکر می کرد هر چه به غلظت دین بیافزاید بهتر است و وقتی دید فقه کفایت نمی کند، اخلاق را هم چاشنی فقه کرد. خواست اخلاق را هم قانونی کند. قانونی کردن اخلاق یا به اصطلاح دیگر قانونی کردن مستحبات و مکروهات نه فقط واجبات و محرمات تبیعات فساد فراوان دارد. حکام و زمامدارانی که می خواهند واجب و حرام، مستحب و مکروه و حتی اخلاق حسنه و زبيله را به متن قانون بکشند زندگی شخصی و خصوصی مردم را چنان تنگ می کنند و اختیار دینی را چنان محدود می کنند که دیگر کارکرد وجدان اخلاقی از دست می رود و کسی که می باید شخصا و آزادانه و با اختیار دین بورزد از ترس پلیس و پاسدار و بسیجی به ظاهر خود را متمایل به دین نشان می دهد. این شیوه نهادینه کردن ریاکاری و تظاهر دینی

به جای ایمان است و من بارها تاکید کردم ریا خوره ایمان است. حکومت‌های دینی از آبخور چنین فقهی بجای آنکه مروج دین شوند مروج ریا می شوند."

این گفته های آقای کدیور در موقعیت فعلی و با حاکمیت قوانین سخت و خشن شریعت اسلامی شاید به کشف کهنه در بیابان مانند باشد اما توقع از روشنفکر دینی بسیار بیشتر از اینهاست، چرا که آقای کدیور با " گناه کبیره " دانستن همجنسگرایی خواه ناخواه مسلمان همجنسگرا را به سرکوب هویت جنسی خود (همان هویتی که علم آن را معتبر و صحیح می داند)، فرا می خواند. در این رابطه حقوق بشر این مسلمان همجنسگرا چه می شود و مسئولیت روشنفکر دینی در آشنایی انسان مسلمان با حقوق بشرش چه می شود؟ متعصان مذهبی و دین سنتی آنها بر عبودیت بشر تاکید می کنند و کاری که آقای کدیور می کند هم چیزی جز این نیست و اینجاست که بادکنک روشنفکری دینی ایشان سوراخ می شود. اگر ادعا شود که سازگاری اسلام با حقوق بشر که مورد ادعای روشنفکران دینی ماست، قبل از اینکه واقعیتی را عیان کند بیشتر یک خواست و آرزوی این دسته از فعالان سیاسی مذهبی را منعکس می کند؛ یعنی دینی را می پسندند که تا حدودی خشونت کمتری از خود بروز می دهد، اما همچنان عبودیت را ترویج می کند، سخن بیهوده ای نخواهد بود. روشنفکران دینی مسیحی دهها سال پیش به این نتیجه رسیدند که سخت گیری دینی تنها مؤمنان را کمتر و کلیساها را از نمازگزاران خالی می کند. آنها دریافتند که انسان عصر جدید میل به انتخاب دارد و آزادی و حق گزینش می خواهد.

نکته مهم دیگر اینکه مذهب‌یون از جمله " روشنفکران دینی " هیچ دلیل عقلی، علمی و منطقی در رد همجنسگرایی ارائه نمی دهند و صرفاً با استناد به اینکه این مسئله گناه است از وارد شدن به بحث جدی و علمی در اینباره می پرهیزند. چنین برخوردی از جانب یک متعصب مذهبی قابل درک است اما از جانب کسانی که خود را روشنفکر معرفی می کنند قبل از هر چیز روشنفکر بودن آنها را به زیر سؤال می برد چرا که یک روشنفکر به حدیث و گفته بسنده نمی کند بلکه با طرح پرسش و بحث های علمی و عقلی، با هر پدیده مواجه میشود و هیچوقت خشک اندیشانه علم را فدای باورهای کهنه نمی کند بلکه در نهایت قرائت تازه ای از دستورات ارائه می دهد که با علم امروزی همخوانی داشته باشد ولو آنکه یک پوشش مذهبی برای یافته های عقلی و علمی بسازد.

گفته های حکم گونه آقای کدیور و ضد و نقیض ها و گاهی مبهم گویی های ایشان بیشتر به استفاده ابزاری از منطق برای مقاصد سیاسی می مانند تا انعکاس دغدغه های اصیل یک روشنفکر دینی جدی که در کشور ما نادرند.

سایت محسن کدیور برای علاقمندان:

. <http://www.kadivar.com/Index.asp>